

هویت دینی شاهنشاه آریامهر

امیرفیض - حقوقدان

ایمیل های ردو بدل شده بین جاوید ایران و شخص دیگری در مورد دینداری شاهنشاه ایران سبب تنظیم این تحریر میباشد.

آن شخص که در این تحریر معترض نامیده میشود این ادعای سابقه خودش را باز مطرح ساخت که دینداری شاهنشاه ایران سبب تجری ملاها و تحکیم گرایشهای دینی و مذهبی آنان در جامعه ایران شد و لاجرم آنچه که در ایران در سال ۵۷ بظهور پیوست از مراتب دینداری شاه نشأت یافته است.

هویت دینی

هرفردی در جهان دارای دوهویت است یکی هویت دینی و دیگری هویت سرزمینی، این دوهویت با تولد انسان متولد میشود و تا پایان عمر هم با انسان خواهد بود، مگر اینکه انسان ها در شرائطی و باقید الزماتی هریک از هویت ها را از خود زائل سازند.

هویت دینی با دینداری تفاوت عمده ای دارد، دیندار در حقوق اسلامی بتفسیر قرآن به مسلمانان مومن گفته میشود و هر مسلمانی دیندار و مومن شناخته نمیشود.

اسلام در رابطه با هویت دینی قائل به دوهویت است یکی هویتی که از آن بنام هویت اسلامی و دیگری هویتی که از آن بنام مسلمانان مومن و متعهد یاد شده (قرآن).

بنابراین هویت دینی بارگرانی بردوش مردم نیست تنها یک عنوان است، بارگران هویت دینی وقتی است که دیندار بصورت مومن و معتقد به اسلام و درمایه یک مسلمان واقعی قرار بگیرد. لذا در جامعه ای (اسلامی) که متمرکز و ساخته شده از مومنین و معتقدین به اسلام نباشد، آن جامعه گرفتار بحران هویت دینی، از نوع هویت دینی اصیل و مومن و معتقد خواهد شد.

یکی از جامعه شناسان فرانسوی در این مورد میگوید <بحران هویت دینی هنگامی بوقوع میپیوندد که افراد، نسبت به فرهنگ، آرمان ها، ارزش های دینی کم اعتقاد میشوند و اعتقاد لازم را در برابر مباحث دینی از دست بدهند و با احکام دین چالش پیدا کنند>

یک نگاه سطحی به دامنه بحران هویت دینی در تمام جوامع دینی خاصه اسلامی گویای این حقیقت است که بشریت در بحران هویت دینی اصیل قرار دارد و دامنه بحران هویت دینی هر روز فراختر میشود و همین بحران در هویت دینی است که در نهایت انسان هارا به آزادی بشریت از خرافات و گرفتاری های دین رهنمون میسازد.

واما بعد

اکنون با توافق به این مهم رجوع میکنیم که هویت دینی شاهنشاه ایران از چه نوعی بوده از نوع دینداری اسلامی و یا هویت دینی.

شاهنشاه آریامهر در کتاب خاطرات علم، بیان صریحی دارند که پاسخ پرسش بالاست:

«من یک مسلمان هستم ولی اسلام با معیارهای علمی همخوانی ندارد»

بیان مزبور نیازی به تفسیر و نقد ندارد و رساگر این است که شاهنشاه تنها هویت اسلامی را قبول دارد که در سیرتولد و نسل به نسل به ایشان محول شده است و نه نیازی به قبول داشته و نه احتیاجی به درک و شناسایی آن، ولی اینکه اعلام کرده اند معیارها و ارزش ها و احکام اسلامی معارض با معیارهای علمی است، بسیار با اهمیت است و در واقع یک دنیا فلسفه و معنا در همین اشاره ایشان نهفته است.

حدود ۵۰ سال قبل شاهنشاه ایران چنین بیانی را اعلام داشتند، که تازه امروز متداول روشنفکران ایران شده است.

از نظر کلی انسان اگر به حقانیت امری اعتقاد نداشته باشد در جهت آن کار، صرف نیرو، توجه، پشتکار، حمایت و دخالت نمیکند، و اگر هم اجبار داشته باشد صوری و تصنعی است که بر عمل صوری و تصنعی آثاری مترتب نیست.

شاهنشاه ایران نه تنها به اصول و موازین هویت دینی بمناسبت تعارض یا نیاز جامعه و یا اصول علمی اعتقاد نداشتند بلکه به آخوند و متولیان مذهب هم بی اعتماد بودند، به نمونه هائی از کتاب یاد داشتهای آقای علم برای نتیجه گیری رجوع میکنیم.

♦ جمعه اول فروردین ۱۳۴۸

نظریه اینکه عید امسال مصادف با دوم ماه محرم بود اشخاص مختلف به شاه پیشنهاد کردند که به احترام ایام عزاداری سلام عید را ملغی کند.

وقتی شاه بامن مشورت کرد توصیه کردم که این گونه نکته گیری ها را نادیده بگیرد نباید سنتهای ملی را فدای حرفهای بی معنا کرد شاه موافقت کرد کار مراسم سلام را پی گرفتیم و از روحانیون هم دعوت کردیم آنان نخستین گروهی بودند که به حضور شاه رسیدند و به او تبریک گفتند (پایان)

یک شخصیت معتقد و مومن به مسائل و الزامات دینی و مذهبی محال است که علیرغم پیشنهاد اشخاص مختلف و زمینه مناسب، مراسم سنتی نوروز و شرفیابی حضور شاه را تحت الشعاع ایام عزاداری قرار ندهد، ممکن نمیشود که خادم یک شخصیت این جرات را داشته باشد که مراسم عزاداری را حرفهای بی معنا تلقی کند مگر اینکه آن خادم به افکار بلند و رها از قید مسائل مذهبی آن شخصیت آگاه باشد.

♦ پنجشنبه ششم و هفتم شهریور

شاه گفت آیت الله گلپایگانی در یکی از خطبه های اخیر خود در قم ادعا کرده که دولت ایران به اندازه دولت عراق به جامعه روحانیت صدمه میزند، چقدر باید ناسپاسی از این اشخاص ببینیم.

علم نوشته با نظرشاه موافقت کردم وپاسخ دادم <ولی ناچاریم و باید با اوکناربیانیم> سپس شاه پرسید آیا هنوز روحانیون تحت نفوذ قدرتهای خارجی هستند؟ خارجیان تا چه حد به حمایت روحانیون دلبستگی دارند؟ گفتم همیشه سیاست انگلیس درایران براین اساس بوده وگمان کنم هنوز بعضی جنبه های آن ادامه داشته باشد.

ناسپاسی روحانیون فصل مشابهی است که اشارات کافی نسبت به آن درکتاب خاطرات علم درج است ازباب نمونه **پسر آیت الله میلانی درعراق به اتهام مواد مخدر بازداشت میشود** میلانی درعریضه ای به شاه التماس کمک میکند، شاه گفت کاری کنید که آزاد شود ولی شواهد کافی جمع کنید که این حضرات خیلی زود فراموش میکنند.

نمونه دیگر

آیت الله میلانی ازمشهد تلفن کرد که آیت الله خوئی که درعراق زندگی میکند مورد ایذای رژیم صدام قرارگرفته است ومحتاطانه پرسید آیا میتواند به ایران پناهنده شود شاه گفت البته بگذارید بیاید ما گذشته ها را فراموش میکنیم

ناسپاسی روحانیون نسبت به شاهنشاه ناشی ازعقیده مذهبی آنان است ولی **هنگامیکه امواج ناسپاسی در افرادی دیده میشود که ازقبل سلطنت وخدمات او به دانش ومرتبه علمی وفنی رسیده آنهم برایگان انوقت معلوم میشود که اشخاص مزبوردرچه دریانی ازدنانت وبی انصافی وسفله گری غرق اند.**

همینجا اعتراف محرر این تحریربجاست که اگر نظم شکوهمند شاهنشاهی ایران برتحصیل ابتدائی و متوسطه ودانشگاهی رایگان نبود خانواده نمیتوانست هزینه تحصیل مرا تامین کند واین حالت نه تنها از من بلکه هزاران هزار ایرانی را شامل بود به زور دولت وعلیرغم مخالفت پدران، بچه ها به مدرسه میرفتند، آیا میدانید یکی از امتیازات دختران برای خواستگاری این بود که <دختر به مدرسه شاهی نرفته است؟> آیا میدانید که مدارس دولتی حرام معرفی شده بود وپدران برای خودداری ازرفتن به مدرسه دولتی بهانه میکردند که نشستن روی نیمکت سبب میشود که مداد به چشم بچم هایمان فروبرود؟

آیا میدانستید که تراشیدن قلم نی که کار ملاها بود اگرملانی میدانست که متقاضی قلم تراش کارمند دولت است قلم را برایش نمیتراشید وحرام میدانست.^۱

این اشارات خارج از متن به میان آمد که معترضین بی صفت وبی انصاف بدانند که درچه جوّ وچه محیطی ما آدم شده ایم.

ای بی انصافان که از قبیل شاهان پهلوی آدم شدید، به همه جارسیدید واکنون پس از ۵۰ سال طینت فاسد و پست خودتان را نشان میدید چه درست گفته اند که <طینت آدمهای بد با نابودی دنیا هم تغییرنمیکند>.

^۱ - همین دانشگاهی که امروز محل نماز جمعه است، در آغاز از سوی ملاها تحریم شده بود و فتوا داده بودند حتا گذر از خیابان های اطراف دانشگاه حرام است. ح-ک

انصاف و قدردانی، از تشعشعات وجدان آدمی است، <اولین شرط آدمیت انصاف است> وجدان که نبود انصاف هم نخواهد بود به این بی انصافی ها که سی سال بعد از درگذشت شاهنشاه ایران سرکش شده است چه نامی میتوان داد جز سفله گری. سعدی یک دوبیتی دارد که وصف الحال معترض سفله پیشه است.

اگر عمری نوازی سفله ای را
به کمتر چیز آید با تو در جنگ
اگر عنقا زبی برگی بمیرد
شکار از دست گنجشگان نگیرد

◆ دوشنبه دوم مهر

گزارش دادم که آیت الله خوانساری خیلی از دستور اخیر آموزش و پرورش که پوشیدن چادر را برای دختران دبیرستان های باصطلاح اسلامی ممنوع کرده عصبانی است و اضافه کردم که بعنوان یک شخصیت برجسته در جامعه علمای شیعه حق دارد که ناراحت باش؛ شاه پاسخ داد: **<درست میگوئید اما ما**

این دستور را لغو نمیکنیم حتی اگر منجر به تعطیل شدن مدارس شود این اولین بار نیست که آخوندها از اصلاحات اجتماعی ما انتقاد میکنند>

یک شخصیت کشوری اگر ذره ای تمایلات دینی و مذهبی داشته باشد با حجاب دختران مدرسه مخالفت نمیکند فقط یک شخصیت سکولار و معتقد به علم و پیشرفت و مشارکت زن و مرد در ساختن اجتماع است که علیرغم آیه قرآن در مورد حجاب و نگرانی آخوند های وقت روی حساسیت مذهب پل میزند.

◆ یکشنبه ششم آبان

در مراسم عید فطر رئیس مجلس سخنرانی کرد و در آن، **همبستگی ایران را با برادران عربمان** که در حال حاضر درگیر جنگ هستند ابراز کرد.

شاه خیلی از بیانات رئیس مجلس سنا عصبانی شد و زمزمه کنان به رئیس مجلس سنا گفت **<گور پدر برادران مسلمان آنها بزرگترین دشمنان ما هستند>** بعد بطور خصوصی بمن گفت: **<چقدر از این سنگ همبستگی اسلامی به سینه زدن حرص میخورد، گفت خودتان میدانید که من مسلمان هستم اما این موضوع عقیده مراد براره عربها تغییر نمیدهد>**

◆ شنبه ۱۴ دیماه

شرفیابی - پیش نویس سخنرانی های شاه راکه باید در عمان و قاهره ایراد کند به شاه نشان دادم او گفت: **<سخنرانی قاهره خیلی زیاد روی همبستگی اسلامی تاکید میکند مگر تا بحال چه نفعی از این باصطلاح همبستگی عاید ما شده، دلم نمیخواهد خودم را خیلی زیاد قاطی عربها کنم>**

آیا در ۵۰ سال قبل حساسیتی که شاهنشاه ایران روی عربها داشتند و اوج احساسات ناسیونالیستی را نشان میدهد یک ایرانی داشت؟ این معترضان زبان دراز بی انصاف اصلا به فکر چنان موضوعی بودند؟ یک مسلمان معتقد همان را میگوید که علمای اسلامی میگویند <تازیان بهترین تعالیم را برای ما آورده اند و

درس زندگی بما دادند فرق است بین آنکه انسان از دشمن کوچکی کند و یا از معلم و استادش < (النهایت فی مجرد الفقه و الفتاوی)

و یک ناسیونالیست و وطن پرست آنرا میگوید که شاهنشاه آریامهر گفت.

امروزه ابراز کراهت از عربها از نمود های وطن پرستی است نفرت قلبی و انزجار از عربها بمناسبت تاخت و تاز به ایران و اسارت زنان و مردان، و تاراج ایران نفرت به حقی است که از بعد از شورش ۵۷ بیاد بخشی از ایرانیان آمده. دیدید که این چنین احساسات بحق را ۵۰ سال قبل شاهنشاه ایران همراه با ناراحتی از اظهارات شریف امامی رئیس مجلس سنا ابراز داشتند.

رابطه اعتراض و توقع

توقع و انتظار از اسباب اعتراض است یعنی اول توقع و انتظار بوجود میآید و چون برآورده نمیشود به جریان اعتراض کشیده میشود. توقع و انتظار، ناشی از حق و تکلیف است آنهم تکلیفی که ناشی از نص است یعنی مدون و احصاء شده است در غیر اینصورت توقع و انتظار حق محسوب نمیشود و لاجرم تکلیفی هم متوجه مکلف نمیشود که اعتراض بردار باشد. (اصل رابطه سببیت)

این مقدمه بدان سبب آورده شد که حواس معترضین به شاهنشاه قدری جمع شود که میگویند چرا شاه در سفر به مکه احرام بسته چرا مسجد ساخته چرا آخوند جماعت رایکسره به فنا نبرده چرا متمم قانون اساسی را اصل دوم پاک نکره و امثال آنها.

حدود و اختیارات شاه را متمم قانون اساسی در فصل حقوق سلطنت مشخص کرده است و این بدان معناست که حد توقع و انتظار مردم از شاه تا کجاست.

اصل سی و پنجم متمم تکلیف شاه را محدود و منحصر به چند مورد مشخص بیان کرده:

- ۱- تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور نماید.
- ۲- نگرهبانی از قانون اساسی و تصدی سلطنت بر طبق آن.
- ۳- سعی و کوشش در ترویج مذهب اثنی عشری.
- ۴- سعادت و عظمت دولت و ملت ایران.

تکالیف ۴ گانه شاه در قانون اساسی مطلق و غیر قابل تجزیه و تغییر است؛ نمیشود گفت فراهانی از تکلیف قبول و فراز سوم که سعی در ترویج مذهب شیعه است غیر قابل قبول. نگرهبانی از قانون اساسی که در ردیف دوم از تکالیف شاه آمده دلیل بر این است که شاه نمیتوانسته تکلیف سعی در حفظ شعائر مذهبی را رعایت نکند.

تمام وظائف و تکالیف شاه در همین ۴ فراز مشخص شده است اکنون وجدان ایرانیان ناسپاس به داوری دعوت میشوند که **آیا شاه تمام هم و غم خود را مصروف حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورمان نکرد؟**

آیا شاه به سعادت و رفاه و سربلندی مردم ایران نکوشید و موفقیت های شگرفی را به ملت ارزانی نکرد؟

آیا شاهنشاه به تکلیفی که قانون اساسی مقرر کرده بود عمل نکرد و روال سلطنت را از مدار قانون اساسی خارج ساخته بود؟

حکم قانون

حکم عدالت قانونی در این است که هرکاری را که قانون منع نکرده انجام آن رامنعی نیست همین حکم در فرهنگ ملتها به تعبیر دیگری هم همراه است.

شاه در مقابل قانون تفاوتی با مردم ندارد؛ در یکی از مصاحبه ها از شاهنشاه سوال میشود که قدرت سلطنت در کجا محار میشود شاه میفرماید در مقابل قانون.

خارج از ۴ تکلیفی که متمم قانون اساسی در مقابل شاه گذاشته است قید تکلیفی دیگری براو محول نیست.

آنچه عرض شد بیان قانون اساسی و حکمت است و اینکه هر چیزی را از شاه توقع داشتن و هرایرادی را متوجه او دانستن، خصلت عوام و درماندگان و یا سفله گرانی است که فکر میکنند با افترا بستن به شاهنشاه برای خود کسب آبرو و اعتماد میسازند.

مخبرالسطنه هدایت نوشته است دیدم یک مردی در حالیکه چند نان حمل میکند مرتبا به شاه فحش میدهد پرسیم چرا؟ گفت تقصیر شاه است که نانوا کمتر از وزن نان بمن نان داده است.^۲

^۲ - این نشان از نادانی و بیسوادی و نا آشنایی به حقوق مدنی است. حق هر شهروندی دفاع از حقوق فردی اش است. اگر در جایی به او بیداد روا می شود با فحاشی به دین یا شاه مشککش کنار نمی رود بایستی با منطق و دلیل به مراجع دادگستری مراجعه کند. ح-ک